

گروه اسمی (۲) وابسته‌های اسم

گروه اسمی شامل چه عناصری است؟

جای هسته را چه واژه‌ای اشغال می‌کند؟

به مثال‌های زیر توجه کنید :

۱) سیمین آن انگشتر را پسندید.

۲) سیمین دو انگشتر پسندید.

۳) سیمین کدام انگشتر را پسندید؟

۴) سیمین بهترین انگشتر را پسندید.

۵) سیمین انگشتر زیبا را پسندید.

۶) سیمین انگشتر دیگر را پسندید.

۷) سیمین انگشتر طلا پسندید.

۸) سیمین همان انگشتر را پسندید.

در همه‌ی مثال‌های بالا، مفعول گروه اسمی است که از یک اسم (انگشتر) به عنوان

هسته و یک کلمه‌ی دیگر به عنوان وابسته تشکیل شده است. پس، هسته‌ی هر گروه اسمی،

اسم است و اسم ممکن است به صورت گروه اسمی به تنهایی بیاید یا با یک یا چند وابسته‌ی

پسین و پیشین همراه شود. به عبارت دیگر اسم بدون وابسته هم گروه اسمی حساب می‌شود.

به گروه‌های اسمی بالا توجه کنید؛ وابسته‌ای را که پیش از انگشتر (= هسته) آمده

است، وابسته‌ی پیشین و وابسته‌ای را که پس از انگشتر آمده است، وابسته‌ی پسین می‌گوییم.

وظیفه‌ی وابسته‌ها توضیح برخی ویژگی‌های هسته‌ی گروه اسمی است.

وابسته‌ها دو دسته‌اند. وابسته‌های پیشین، وابسته‌های پسین.

فعالیت

با ذکر مثال درباره‌ی اهمیت هر یک از عناصر گروه اسمی گفت‌وگو کنید.

وابسته‌های پیشین

۱) صفت اشاره:

آن گل، این میزها

دو کلمه‌ی «این و آن» وقتی همراه با اسمی بیایند، صفت اشاره هستند و اسم همراه آن‌ها موصوف است.

داستان این داناان مردم گریز، بسیار مانده است به آن داستان

عیسی (ع) که به کوه می‌گریخت. گفتند: «از چه می‌گریزی؟» گفت: «از احمق!»

۲) صفت پرسشی:

کدام داستان؟ چند کودک؟ چه زمان؟

واژه‌های کدام، چند و چه وقتی پیش از اسم بیایند و پرسشی را برسانند، صفت هستند.

کدام شاعر را می‌شناسید که هم چون ناصر خسرو شعر برایش

سلاح مبارزه باشد؟

چند شاهنامه در کتابخانه موجود است؟

علی چه کتابی در دست داشت؟

۳) صفت تعجبی:

چه خانه‌ای! عجب منظره‌ای!

کلمه‌ی چه وقتی با اسم بیاید و تعجب را برساند، صفت تعجبی است. کلمه‌ی عجب نیز در صورت همراهی با اسم،

صفت تعجبی است :

تاریخ به **چه** بازی‌ها که دست نمی‌زند! **چه** مردانی که در

دامن خود نمی‌پرورد! آن سو چنگیز و تیمور و این روی سگه محمود تارابی و نجم کبری. **عجب** حکایتی است این تاریخ!

(۴) صفت شمارشی

(۱) شامل:

الف : اعداد اصلی مثل : **سه** گنجشک، **دوازده** کرم ابریشم

بیست سال تمام هر هفته روزنامه‌ی نسیم شمال در

چهار صفحه‌ی کوچک چاپ می‌شد و به دست مردم

می‌رسید.

ب : اعداد ترتیبی که با افزودن «**مین**» به اعداد اصلی درست می‌شود : **دومین** ستون

ورود **هشتمین** پیشوای بزرگ شیعه، موجی از رضایت در میان

ایرانیان ایجاد کرد.

(۵) صفت عالی :

همه‌ی صفت‌هایی که «**ترین**» را به دنبال دارند، از این مقوله‌اند : فرهنگ، میوه‌ی **بهترین** استعدادها و اندیشه‌ها و کردارهای یک قوم است.

بزرگ‌ترین بخش ادبیات دوره‌ی مشروطه به مسائل سیاسی

روز اختصاص یافت.

۶) صفت مبهم:

هر، هیچ، همه، فلان در صورت همراهی با اسم، صفت مبهم اند. هم چنین چند در صورتی که پرسشی نباشد. هر فرد. هیچ زحمت. همه کار. چند گروه. فلان آدم.

هر شاعری در دوره‌ی مشروطه می‌کوشید تا آتش انقلاب را

فروزان‌تر کند.

پیش از چند نفر در تالار سخن‌رانی حاضر نشده بودند.

همه جا را گشتم؛ هیچ جا را نادیده نگذاشتم اما اثری از

کتاب نیافتم.

ادیات معترض همیشه این حسن را داشته که هرگز در خدمت فلان امیر و وزیر قرار نگرفته است.

خودآزمایی

۱) به هر یک از کلمات زیر، وابسته‌های پیشین مناسب را بیفزایید.

مثال: کتاب، این کتاب، هر کتاب، چند کتاب، بهترین کتاب.

در هر مثال، وابسته‌هایی متنوع و متفاوت به کار برید.

کودک

کار

نتیجه

داستان

۲) در نوشته‌های زیر وابسته‌های پیشین را شناسایی کنید؛ نام آن‌ها را بنویسید و هریک را با

بیگان به هسته وصل کنید.

□ از بررسی در سه ایالت اسلامی و پنج شهر مهم به این نتیجه می‌رسیم که پس از معاویه،

ایالتی که سرنگون شدن رژیم دمشق را می‌خواست و برای اجرای این منظور اقدام کرد، کوفه بود.

□ روزنامه‌ی «مرد امروز» بزرگ‌ترین روزنامه‌ی اجتماعی زمان خود بوده است.

□ «محمد مسعود» در آن چند روز اختفای خود، کوبنده‌ترین مقاله‌ها را در روزنامه‌ی توقیف

شده‌ی «مرد امروز» به چاپ رساند. این شهادت حتی مخالفان را هم تحت تأثیر قرار داد اما هیچ‌کس نمی‌دانست که او دارد چه روزهای سختی را پشت سر می‌گذارد.

□ معلوم نیست آن سخت‌گیری آغاز کار و سپس طرح نقشه‌ی جنگ و اجرای آن با اشاره‌ی

دمشق بوده است یا به ابتکار شخص حاکم کوفه. شاید رئیس و مأمور هر دو در آن دخالت داشتند اما یک نکته را از لابه‌لای گفت و شنودهای صحنه‌ی کارزار می‌توان دریافت و آن این است که مردم کوفه در آغاز نمی‌خواستند حادثه، پایانی فجیع داشته باشد.

۳) زبان انسان را با زبان حیوانات مقایسه کنید و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را در یک بند

بنویسید.

۴) از بین کلمات زیر آن‌ها را که امروزه معنی مفرد می‌دهند و دوباره قابل جمع بستن هستند،

مشخص کنید.

وقایع، جواهر، قصاید، ارباب، أُسرا، حور، لیالی، مراسم.

ساده‌نویسی

دو نوشته‌ی زیر را با هم مقایسه کنید :

در پیشاور تقریباً همه فارسی می‌دانند، منتها از فروتنی این را اعتراف نمی‌کنند. اگر از کسی بی‌رسی که فارسی می‌داند یا نه، به فارسی فصیح جواب می‌دهد که با کمال تأسّف زبان فارسی را نمی‌داند و از خنده‌ی ناگهانی‌ات در شگفت می‌شود. من متوجّه شدم که پاکستانی‌ها برخلاف ما، این‌طور ناگهانی نمی‌خندند. آن‌ها آهسته لب‌خند می‌زنند.

محبت پاکستانی‌ها نسبت به ما ایرانی‌ها برای من هم تکان‌دهنده بود و هم ناراحت‌کننده. تکان‌دهنده از این جهت که محبتشان حقیقت دارد. چرا راه دور برویم؛ من می‌خواستم از یک فروشنده‌ی دوره گرد چند تکه نی‌شکر بخرم؛ او چون شنید که من ایرانی هستم، به هیچ عنوان حاضر نشد پولش را بگیرد. گفت که من مهمان او هستم و...



و پیغمبر ما را — علیه‌السلام — بر هر که عرضه کردند، نستدی و گفتندی: « او یتیم است... پیغمبر را بر حلیمه عرضه کردند، هم نگرفت و گفت: « مرا خود درویشی خویش بس است.» تا این همه زنان بنی‌سعد، کودکان را برگرفتند و نیز حلیمه هیچ کودک نیافت و زنان خواستند که بازگردند. حلیمه گفت: « من شرم دارم با این زنان به راه اندر آمدن. هر کسی کودکی یافت و من نیافتم. بروم و آن کودک یتیم بگیرم و ببرم تا از آن زنان، باری، شرم ندارم.» پس حلیمه با شوی بیامد سوی عبدالمطلب و پیغامبر را بپذیرفت و از مادر بستد و دیگر روز برفتند.

نوشته‌ی اول اثر یکی از نویسندگان معاصر و دومی از تاریخ بلعمی نوشته‌ی ابوعلی بلعمی مربوط به قرن چهارم است. این دو نوشته هزار سال با هم اختلاف زمانی دارند اما هر دو ساده‌اند؛ زیرا:

□ زبان هر دو نوشته صمیمی و نزدیک به زبان گفتار است.

□ جملات کوتاه، ساده و روان‌اند.

□ کلمات و عبارت‌های دشوار و پرتکلف در آن‌ها دیده نمی‌شود.

□ عبارت‌ها و کلمات زاید و به‌اصطلاح «حشو» در آن‌ها دیده نمی‌شود.

□ مقصود دو نویسنده به‌خوبی فهمیده می‌شود.

هر نوشته‌ی ساده‌ای باید این ویژگی‌ها را داشته باشد.

اکنون دو نوشته‌ی دیگر را با هم مقایسه می‌کنیم:

من برای اظهار این سِرّ، فصول مُسَبَّح اندیشیده بودم و آن را اصول و فروع و اطراف و زوایا نهاده و میمنه و میسره و قلب و جناح آن را به حقوق صحبت و ممالحت و سوابق اتحاد و مخالفت بیاراسته، و مقدمات عهود و سوائف موثیق را طلیعه‌ی آن کرده و حرمت هجرت و وسیلت غربت را مایه و ساقه گردانیده و بسیجیده‌ی آن شده که بر این تعبیه در صحرای مباسطت آیم و حجاب مخافت از پیکر مراد بردارم و به یمن ناصبت و برکت معونت تو مظفر و منصور گردم.
(کلبله و دمنه)



علمای بزرگ علم النفس پس از تحقیقات و تفحصات عمیق بالآخره از این حقیقت مسلم برده برداشته‌اند که بین افراد جامعه‌ی بشریت از نظر لون‌های متفاوت، از لحاظ فراست و هوش و قدرت تفکر، اختلافی در کُنّه امر وجود ندارد. علی‌هذا عدم تعادلی که بین ملل مختلف عالم از لحاظ درجات تمدن مشهود است، صرفاً نتیجه‌ی مستقیم اختلاف محیط زندگی آن‌هاست. نوشته‌ی اوّل از کلبله و دمنه (قرن ششم) و دومی اثر یکی از نویسندگان معاصر است. این دو نوشته در مقایسه با دو نوشته‌ی گذشته پرتکلف‌اند؛ زیرا استفاده از کلمات دشوار در این نوشته‌ها سبب شده است که مقصود نویسنده به‌راحتی دریافت نشود. نویسنده در متن کلبله و دمنه می‌خواهد بگوید (به‌اختصار):

برای جلب همکاری، با تو طرح دوستی ریختم به این امید که با هم صمیمی شویم و به یاری تو به هدف‌های خود برسیم.

در این نوشته، نویسنده اصطلاحاتی رزمی چون میمنه، میسره، قلب، جناح، طلیعه، مایه، ساقه، آراستن، بسیجیدن، تعبیه، صحرا، مظفر و منصور را به‌کار گرفته و در نتیجه نوشته را تکلف‌آمیز کرده است.

فعالیت

متن نامه‌ی پدری به فرزند نوجوانش را در پایان درس بیست و پنجم کتاب بخوانید و ویژگی‌های یک متن ساده را در آن پیدا کرده، بیان کنید.

نکات زیر به ما کمک می‌کند تا بتوانیم ساده بنویسیم :

۱) سعی کنیم همان‌گونه که سخن می‌گوییم، بنویسیم؛ تمرین تبدیل گفتار به نوشتار به ما کمک می‌کند در این زمینه مهارت‌های کافی را به دست بیاوریم. زبان نگارش چون به زبان گفتار نزدیک شود، روح و تحرک بیشتری می‌یابد.

۲) اگر می‌خواهید مطلبی را نقل کنید که از دیگری شنیده‌اید، ابتدا آن را خوب بفهمید و هضم کنید؛ آن وقت فهمیده‌های خود را به زبان خودمانی بنویسید. در صورتی که بخواهیم شنیده‌ها و خواننده‌هایمان را با پاره‌ای از نقل قول‌ها به سخنان خود وصله بزنیم، خواننده‌ی تیزبین به سرعت پی می‌برد که آنچه می‌خواند، حرف ما نیست و متعلق به دیگری است.

پس هرگاه مقاصد خود را به زبان خودمانی بیان کنیم، در سخن ما صداقت و صمیمیت احساس می‌شود؛ زیرا زبان هرچه ساده‌تر و بی‌تکلف‌تر باشد، صمیمی‌تر جلوه می‌کند.

۳) سعی کنید از جملات بلند استفاده نکنید، هرچه جملات کوتاه‌تر باشند، مفهوم را زودتر و بهتر می‌رسانند؛ مثلاً این نوشته‌ی بلند را می‌توان به چند جمله‌ی کوتاه تبدیل کرد:

رایبندرانات تاگور (۱۸۶۱ - ۱۹۴۲) از شاعران بزرگ جهان و از افتخارات هندوستان و مشرق زمین و در شمار معدود افرادی است که از قاره‌ی آسیا جایزه‌ی نوبل ادبیات را دریافت کرده است.

رایبندرانات تاگور (۱۸۶۱ - ۱۹۴۲) از شاعران بزرگ جهان است. او از افتخارات هندوستان و مشرق زمین به‌شمار می‌رود. تاگور از جمله‌ی معدود آسیایی‌هایی است که جایزه‌ی نوبل را در ادبیات به دست آورد.

۴) از تکلف کلامی و شاخ و برگ دادن بی‌مورد به مطالب و عبارت‌های فضل‌فروشانه پرهیز کنیم. این عبارت‌های متکلفانه و فضل‌فروشانه نوشته را دیرپاب می‌سازند. شما از دو عبارت زیر کدام یک را می‌پسندید؟

الف) تا آن وقت در سنی خواهید بود که نخواهید توانست از امکانات مالی خود

بهره‌برداری کنید.

ب) در آن موقع برای استفاده از پول خود، فرصتی نخواهید داشت.
البته گاهی مجبوریم مقصود خود را غیر صریح و در لفاف کلمات بیان کنیم؛ مثلاً به جای این که به پدری بگوییم فرزند شما بی تربیت است، می‌گوییم: فرزند شما نیاز دارد که احترام به دیگران را طبق موازین تربیتی فراگیرد.

۵) از کاربرد واژگان و عبارتهای زاید و بی‌نقش، تکیه کلام‌ها، تکرار فعل‌ها و اسم‌ها، صفت‌ها، کلمه‌های مترادف و جمله‌های معترضه و تو در تو پرهیز کنید.
۶) از کلی‌گویی و ابهام دوری کنید.

۷) در نوشته‌های علمی، بهتر است از آرایه‌های ادبی استفاده نکنید (← زبان علمی، زبان ادبی). حتی در نوشته‌های ادبی نیز ازدحام آرایه‌های ادبی، شیوایی کلام را از میان می‌برد و مقصود نویسنده در میان انبوهی از تصاویر خیالی گم می‌شود.

۸) از واژگان و ساخت‌های دستوری کهن استفاده نکنید:

ادا تواند کرد ← می‌تواند ادا کند

گفته آمد ← گفته شد

نگهبان دین تواند بود ← می‌تواند نگهبان دین باشد.

از جای بشد ← عصبانی شد

با هم بخشی از کتاب «شرح زندگانی من»، نوشته‌ی «عبدالله مستوفی» را می‌خوانیم،

این کتاب سرمشقی برای نگارش به شیوه‌ی ساده و روان است:

تأسی جوان‌های طایفه به من

یک ماهی بود به مدرسه می‌رفتم. یک روز عصر میرزا اسماعیل خان، پسرعمو و شوهر خواهرم، به منزل ما آمده به من اظهار داشت پسرش میرزا صادق خان (صادق اعتلاء) را مایل است به مدرسه‌ی سیاسی بفرستد و از من خواهش کرد که از هر حیث از او مواظبت و برای درس‌های گذشته که حاضر نبوده حاضرش کنم. ضمناً قدری هم شکایت از وضع پاره‌ای مجالس جوان‌های خانواده کرد. بزرگ‌ترین مواظبت‌ها را باید موقعی به کار برد که اطفال از بچگی خارج شده، به جوانی می‌رسند. این حالت از جهت سن در اشخاص متفاوت است:

شاید بعضی‌ها هم باشند که پیر شده و به این حالت نرسیده باشند. بچه‌ها هر قدر باهوش‌تر باشند، در موقع تحوّل از بچگی به جوانی، بیشتر به مواظبت احتیاج دارند. باهوش‌ترین بچه‌ها اگر در سن تحوّل خودرو بار بیاید، مضرت‌ترین اشخاص خواهد شد. میرزا صادق خان بسیار باهوش و از یک‌سال قبل وارد دوره‌ی جوانی شده و بسیار لازم بود که هوش این جوان به کارهای علمی و عقلی مصرف شود. مدرسه‌ی سیاسی بهترین وسیله برای این کار بود. من از هر حیث به میرزا اسماعیل خان اطمینان دادم که این خواهرزاده را مثل برادر مواظبت کنم که از هر حیث خوب از آب بیرون بیاید. چون زمینه‌ی پذیرفته شدن و اندازه‌ی مقدّماتی که مدرسه می‌خواست و اندازه‌ی دانش میرزا صادق خان دستم بود، حاجتی به استعلام قبلی نداشتم. به میرزا اسماعیل خان گفتم: صادق خان را فردا صبح به منزل من بفرستید که با هم به مدرسه برویم. از فردا صبح هر روز میرزا صادق خان به منزل ما می‌آمد، سواره یا پیاده با هم به مدرسه می‌رفتیم، عصر با هم به منزل برمی‌گشتیم و تا یکی دو ساعت از شب رفته با هم بودیم. در یکی دو سه ماه اول، عادت دادن این جوان به کار منظم و به خصوص فراموشاندن مجالس جوانی یکی از کارهای بسیار دقیق و مشکل من بود. ولی بعد از این دوره، میرزا صادق خان طرف مذاکره‌ی درسی و کمک کار من شد. همان‌طور که من در قسمت عربی و ادبی و فقه و حقوق و تاریخ به او کمک می‌دادم، او در فرانسه - که خیلی از من پیش بود - به من کمک می‌داد. چنان‌که بعد از یکی دو دوره امتحان‌های ماهیانه، آقای صادق اعتلاء شاگرد دوم شد و [این رتبه را] تا آخر سال دوم حفظ کرد. فقط در امتحان سال سوم و چهارم میرزا اسحاق خان رهبر از او جلو افتاد و او شاگرد سوم مدرسه گردید.

بعد از آمدن صادق اعتلاء به مدرسه، میرزا علی‌اکبر خان برادرزاده‌ام نیز به ما دو نفر تأسّی کرده او هم وارد مدرسه شد. ولی پس از یک ماه تحت تأثیر میرزا محمدعلی خان برادر بزرگ‌ترش واقع شد و از مجالس تفریح جوانی و سایر تفریحات خانوادگی نتوانست صرف نظر کند و مدرسه را ترک گفت.

(شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی ج ۲، ص ۷۵)

بیاموزیم

دو ردیف کلمات زیر را با هم مقایسه کنید :

الف) مرغِ سعادت، ظرفِ بزرگ، شکلِ ساختمان، دستِ راست
ب) همای سعادت، بوی گل، نمای ساختمان، پای برهنه

۱) در کلمات ردیف «الف» فقط نقش نمای اضافه به کار رفته است ؛ چون کلمات «مرغ»، «ظرف»، «شکل» و «دست» که مضاف یا موصوف هستند، به حرف صامت ختم شده‌اند (غ، ف، ل، ت...).

۲) در کلمات ردیف «ب» علاوه بر نقش نمای اضافه حرف میانجی «ی» نیز به کار رفته است ؛ چون کلمات «هما»، «بو»، «نما» و «پا» که مضاف یا موصوف هستند، به مصوّت «آ» و «او» ختم شده‌اند.

پس اگر کلمه‌ای به «صامت» ختم شود، در حالت اضافه فقط نقش نمای اضافه می‌گیرد و اگر به «مصوّت»‌های بالا ختم شود علاوه بر آن، به «ی» میانجی نیز نیازمند است.

خودآزمایی

- ۱) جملات بلند زیر را به دو یا چند جمله تبدیل کنید.
□ یکی از بهترین و مؤثرترین وسایل کسب مهارت در انواع نوشتن، خواندن مطالب گوناگون علمی، ادبی، هنری، فلسفی و دینی آموزنده و آگاهی‌دهنده برای استفاده در مواقع گوناگون است.
□ در هنگام مطالعه باید مطالب مورد نظر را به دقت مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و نکات مهم را یادداشت و گردآوری نمایم.
- ۲) مقصود نوشته‌ی زیر را به‌طور ساده و در دو سطر بنویسید.
□ چون ایزد - تعالی - نگارنده را از کمال عنایت خویش، توفیق مطالعه در آثار جاودانی و کلمات آسمانی خداوندگار راستین و جان جهان معرفت، مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی، کرامت فرمود و این موهبت عظیم را ارزانی داشت، در مدت بیست و دو سال که با این توفیق

هم‌آغوش بود، همواره در تدبیر ابیات مثنوی معنوی دچار مشکل می‌گردید و برای حل آن دست در دامان شارحان رموز و مفسران دقیق آن نامه‌ی الهی می‌زد و به مدد هدایت و راهنمایی آنان، بعضی از آن عقده‌ها گشایش می‌پذیرفت و بسیاری نیز هم‌چنان در پرده‌ی ابهام و غموض نهفته می‌ماند. (مقدمه‌ی کتاب فیه ما فیه)

۳) به جای واژگان زیر برابری‌های مناسب بنویسید.

- | | |
|----------|-----------|
| □ مستعمل | □ کاندیدا |
| □ کوپن | □ سو بسید |
- ۴) داستان زیر را به نثر ساده‌ی امروز بازنویسی کنید.

سه کشته‌ی آز

در روزگار عیسی (ع)، سه مرد در راهی می‌رفتند. فراگنجی رسیدند. گفتند: یکی را بفرستیم تا ما را خوردنی آورد. یکی را بفرستادند. آن مرد بشد و طعام بخرد، با خویش گفت: مرا باید زهر در این طعام کردن تا ایشان بخورند و بمیرند و گنج به من ماند. آن دو مرد دیگر گفتند: چون این مرد بازآید و طعام بیاورد، وی را بکشیم تا گنج به ما بماند. چون او پیامد و طعام زهرآلود بیاورد، وی را بکشند. پس طعام بخوردند و هر دو بمردند. عیسی (ع) آن‌جا بگذشت با حواریان. گفت: بنگرید که چگونه هر سه مرد از بهر وی کشته‌اند و وی از هر سه بازمانده.

و این پندی است بر جویندگان دنیا از دنیا.

(نصیحة الملوك، محمد غزالی)

۵) با استفاده از صفت‌های تفضیلی ارشد، اعلم، افضل برای هر یک جمله‌ای مناسب بنویسید.


۶) دو جمله بنویسید که در یکی کلمه‌ی «چند» صفت مبهم و در دیگری صفت پرشی باشد.

۷) کلمات «فلان، عجب، همه، هیچ و هر» را در جمله‌هایی جداگانه به‌عنوان صفت پیشین

به کار برید.

گروه اسمی (۳) وابسته‌های پسین

وابسته‌های پسین عبارت‌اند از:


(۱) نشانه‌ی نکره: **ی** پس از اسم عام: **مردی آمد و کتابی خرید.**


(۲) نشانه‌ی جمع: **ها، ان، ین، ات، ون**: خانه‌ها، مردان، مؤمنین، استحکامات، اطلاعات، انقلابیون

(۳) صفت شمارشی ترتیبی (۲): اعداد ترتیبی که با افزودن **م** به اعداد اصلی ساخته می‌شوند:

هفت خان رستم به پایان می‌رسد. می‌بینیم که در **خان دوم**


مقاومت، در **خان سوم** زورمندی، در **خان چهارم** تأیید ایزدی،


در **خان پنجم** تدبیر و چالاکی و در **خان ششم** و **هفتم** باز


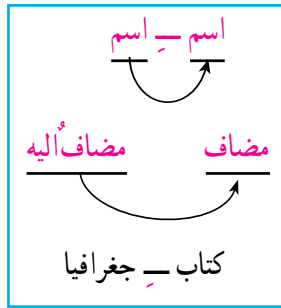
زور بازو و جسارت او به کار می‌افتد و او را پیروز می‌گرداند.

(۴) مضاف‌الیه: در گروه اسمی، هرگاه پس از هسته، کسره بیاید و سپس اسمی^۱ دیگر قرار گیرد، اولی را مضاف و دومی را مضاف‌الیه می‌خوانیم؛ مضاف هسته و مضاف‌الیه، وابسته است^۲.

(۱) یا هر چه در حکم اسم باشد.

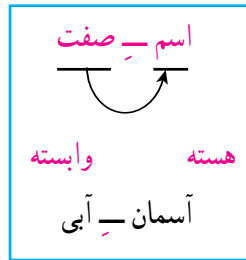
(۲) وقتی ضمیرهای پیوسته، مضاف‌الیه واقع می‌شوند، نقش نمای اضافه ندارند. مانند: کتابم (به درس

ضمیر مراجعه کنید.)



۵) صفت بیانی:

در گروه اسمی، هرگاه پس از هسته، نقش نمای اضافه بیاید، واژه‌ی بعد - اگر اسم، ضمیر یا صفت شمارشی نباشد - صفت بیانی است. هسته‌ی این گروه اسمی را موصوف می‌نامیم.



□ جز صفت شمارشی ترتیبی (۲)، سایر صفت‌های پسین، بیانی اند.^۱

صفت بیانی معمولاً پسوند «تر» می‌پذیرد: آسمان آبی‌تر
مضاف‌الیه پسوند «تر» نمی‌پذیرد: کتاب جغرافی

یک:

موصوف معمولاً «ی» نکره می‌پذیرد: کتابی خواندنی
مضاف «ی» نکره نمی‌پذیرد: کتاب علی

دو:

(۱) واژه‌هایی مثل «چندم» و «دیگر» مستثنا هستند.

فعالیت

با ذکر مثال وابسته‌های پیشین را با وابسته‌های پسین مقایسه کنید و درباره‌ی جایگاه آن‌ها در گروه اسمی گفت‌وگو کنید.

پربکارترین صفت‌های بیانی به شرح زیر است:

(۱) بیانی ساده: روشن، خوب، عاقل، کوتاه

الف: بن مضارع + نده: گوینده، شنونده، رونده

ب: بن مضارع + ا: بینا، گیرا، شنوا

پ: بن مضارع + ان: گریان، خندان (تعداد صفت‌های «ب» و «پ» اندک است)

(۲) فاعلی:

(۳) مفعولی: بن ماضی + ه، ه (= e): دوخته، شکسته، بسته، گشوده

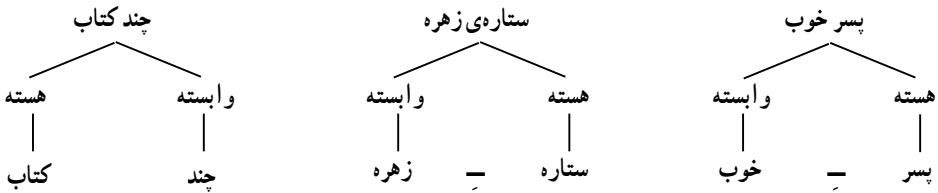
مصدر + ی = خوردنی، نوشیدنی، دیدنی

(۴) لیاقت:

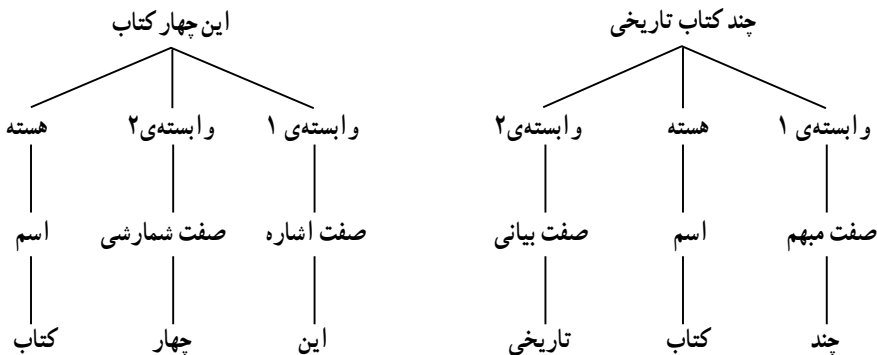
اسم + ی = آسمانی، نیلوفری، محمدی

(۵) نسبی:

اگر بخواهیم گروه اسمی را با نمودار نشان دهیم، به این شکل می‌نویسیم:



اگر وابسته‌ها بیش از یکی باشند، آن‌ها را به این صورت نشان می‌دهیم:



بیشتر وابسته‌هایی را که **یک یا چند** تا از آن‌ها می‌توانند همراه هسته بیایند، در جدول

زیر می‌بینید.

صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	
اشاره	پرسشی	تعجبی	شمارشی ۱	عالی	میهم	هسته	نشانه‌ی نکره	نشانه‌ی جمع	صفت شمارشی ۲	مضاف ^۱ الیه	صفت بیانی

بیاموزیم

با مقایسه‌ی دو جمله‌ی زیر، بگویید کدام یک درست است؟

الف) چگونه می‌توانیم بر سرعت مطالعه‌ی خود بیفزاییم؟

ب) آیا چگونه می‌توانیم بر سرعت مطالعه‌ی خود بیفزاییم؟

توضیح آن که :

۱) جمله‌ی «الف» درست است؛ زیرا با وجود صفت پرسشی «چه»،

نیازی به آوردن کلمه‌ی «آیا» نیست و جمله کامل است.

۲) کلمه‌ی «آیا» در جمله‌ای مانند «آیا کتاب را خوانده‌اید؟» درست به کار

رفته و جمله را پرسشی کرده است اما در جمله‌ی «ب» و جملاتی از این قبیل

چه‌طور؟ توضیح دهید :

آیا کی مسافرت کنیم؟

آیا کجا برای اقامت مناسب‌تر است؟

آیا چه اتفاقی ممکن است بیفتد؟

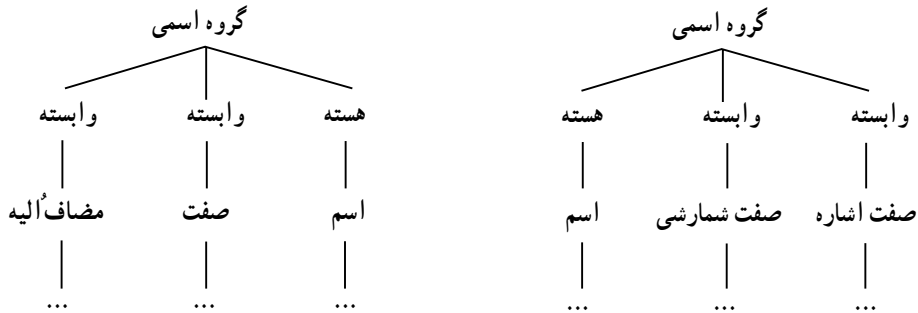
و ...

خودآزمایی

۱) نمودار این گروه‌های اسمی را رسم کنید.

این چهار دانش‌آموز زرنگ، کدام کتاب تاریخ؟ همین دو خانه‌ی بیلاقی، هر هفت روز هفته

۲) برای هر یک از نمودارهای زیر، سه گروه اسمی مثال بیاورید.



۳) از بین کلمات زیر صفت‌های بیانی را مشخص کنید و برای هر کدام، یک موصوف بنویسید.

پنجم، گرفتنی، هوشمند، سنجیده، جالب، اخلاقی، دانا، خوب، کوشا، مؤدب، طلایی، زیبا،

گسسته، زیرک، دیگر، تاریخی

۴) مانند نمونه جدول را تکمیل کنید. (توجه داشته باشید که صفت‌های فاعلی سه گانه از هم‌ه‌ی

فعل‌ها ساخته نمی‌شود).

فعل	بن مضارع	صفت فاعلی الف	ب	پ
رفت	رو	رونده	روا	روان

۱) خورد (۱) ۲) گرفته است (۲) ۳) می‌دود (۳)

۴) سوخت (۴) ۵) داشت (۵) ۶) می‌دانند (۶)

۷) گریست (۷) ۸) گذشت (۸)

۵) در یک نوشته‌ی ساده و صمیمی، «مادربزرگ» یا «پدربزرگ» خود را وصف کنید.

۶) برای کلمات زیر یک صفت و یک مضاف‌الیه مناسب بنویسید.

مثال: شهر شهر بزرگ، دامغان

دریا

سینی

انشا

خاطره نویسی / یادداشت روزانه

آیا گمان می‌کنی وجود ناچیزی هستی؟ حال آن‌که در تو، جهان بزرگ پیچیده و خلاصه شده است.

امام علی (ع)

انسان انبان کوچک و حقیری از رازهاست.

آندره مالرو

«دیروز به مأمور خرید گفتم که این دفترچه را از نوشت افزار فروشی برایم بخر. شاید این هم از هوس‌های بی‌جگانه‌ای باشد که به بیمارها دست می‌دهد. بعد معلوم خواهد شد. از نامه‌هایی که به دیگران نوشتم، متوجه شدم که با نوشتن افکارم احساس نوعی آسودگی می‌کنم. تا حالا، در زندگی، دفتر یادداشت روزانه نداشته‌ام. دیگر خیلی دیر شده است! نه، قصدم نوشتن خاطرات نیست بلکه هر وقت میلم کشید، فکری را که در ذهنم می‌جوشد، روی کاغذ می‌آورم. مسلماً برای حالم مفید است. نوشتن نجاتم می‌دهد. از پنجشنبه تا امروز حالم بهتر است؛ به مجرد این‌که کم‌تر رنج می‌کشم، همه چیز به‌نظم خوب و زیبا می‌آید...»

(خانواده‌ی تیبو، روزۀ مارتن دوگار، ترجمه‌ی ابوالحسن نجفی)

قطعه‌ای که خواندید از رُمان «خانواده‌ی تیبو» است. قهرمان رُمان، پزشک جوانی است که در جنگ بین‌الملل اوّل زخمی شده و از وقتی که در بیمارستان بستری شده با ثبت وقایع و حوادث گذشته و نوشتن نامه‌های دوستانه، خاطرات خود را زنده نگاه می‌دارد.



خاطره‌نویسی عام‌ترین و صمیمانه‌ترین نوع نوشتن است. برای نوشتن خاطره هیچ قید و محدودیتی نیست. خاطره‌نویسی سبب می‌شود که از مراحل و ایام زندگی آثاری جاندار و روشن بر جای بماند. خاطرات تلخ و شیرین زندگی، پیروزی‌ها و شکست‌ها، عواطف و احساسات، تجربیات تکرار ناشدنی، حوادث ایام و... با نوشتن ثبت و ماندگار می‌شوند. زیرا

همین‌ها هستند که پیمان‌های حیات آدمی را برمی‌سازند. بنابراین زنده نگاه داشتن این حوادث، بسیار مغتنم است. وقتی گذشته‌ی خود را در برابر چشم دل مجسم می‌کنیم، هم عبرت می‌گیریم و هم بی‌می‌بریم که غم و شادی در گذر است و آنچه می‌ماند، دست‌آوردهای ماست. نویسندگانی را سراغ داریم که خاطراتشان، پرازش‌ترین آثار به‌جا مانده از آن‌هاست. این خاطرات به این دلیل ارزشمندند که برگزیده و دست‌چین شده‌اند. تکرار در آن‌ها نیست، برای دیگران قابل فهم است و حالت شخصی ندارند. زبان آن‌ها گرم و صمیمی است، شیرین و عبرت‌انگیز هستند و... نمونه‌ی زیر از کتاب «روزها» اثر دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن انتخاب شده است:

«ما به کلاس پنجم بردند. مسیری که از خانه به مدرسه می‌پیومدم، هر روز همان بود. کوچه‌های خاکی، خانه‌ها با دیوارهای بلند، دوچرخه‌ها که دِلِنگ دِلِنگ، زنگ‌زنان از کنار ما می‌گذشتند و پیاده‌ها که گیوه برنوک پا، شُل شُل راه می‌رفتند. خشکی هوای شهر رختی در فضا می‌نهاد. نه تنها انسان‌ها و جاندارها، حتی درخت‌ها و گیاه‌ها هم از کم‌آبی، شاخه‌های خود را آویخته نگاه می‌داشتند و گنجشک‌ها با نوک باز بر شاخه‌ها چرت می‌زدند. دبستان ما در محله‌ای بود که تعدادی درخت، و جوی آب خشکیده‌ای داشت.

در کلاس پنجم، ما بیست و چند نفر بودیم. معلم ما با آن‌که جثه‌ی کوچکی داشت، با جذب‌ه وارد کلاس می‌شد. چشم‌های برآق عسلی رنگ داشت؛ روی سرخ‌تراشیده، حدود سی ساله و چنان‌که می‌گفتند تازه داماد بود.

میز معلم، دم‌در‌ورودی، بر سکوی چوبی‌ای که نیم‌متری از کف کلاس بلندتر بود، استقرار داشت. او از در که وارد می‌شد، با چالاکی، هیکل ظریف و تمیز خود را پشت میز قرار می‌داد و با اندکی اخم - که گویا آن را برای تسلط بر کلاس لازم می‌دید - درسش را شروع می‌کرد.

کلاس برای من با دو احساس متفاوت، یکی شوق و دیگری نگرانی از تازگی‌ها آغاز گشت. همه چیز گرداگردم ناشناس بود: معلم، بچه‌ها، محیط...»

نویسنده در این خاطره به ترسیم و توصیف دیده‌های خود در مسیر مدرسه، کلاس درس و معلم پرداخته است.

همه چیز می‌تواند موضوع خاطره باشد؛ تأثیر پذیرفتن از یک نوشته، شنیدن یک

سخن، دیدن یک فیلم، بروز یک حادثه، فکری که در زمانی خاص ذهن ما را به خود مشغول کرده است، اعمال و رفتار دیگران، صحنه‌ها و دیده‌های هر روز، عجایب و غرایب، آن چه در سفر یا گردش علمی دیده‌ایم، موضوع یک کلاس درس، اخبار مهم رادیو، تلویزیون، مطبوعات، وصف خصوصیات روحی و جسمی دوستان، وصف اماکن تفریحی، زیارتی، بناهای تاریخی، نقد یک کتاب یا معرفی آن، ثبت یک شعر زیبا، اندیشه‌ها و آرزوها، مشاجره با دوستان، گفتار درونی، مناجات، بیان خواب، شرح بیماری و...

فقط دقت داشته باشید در ثبت وقایع «جدول ضربی» عمل نکنید؛ یعنی لازم نیست مواردی را که هر روز برای شما رخ می‌دهد، هفت بار تکرار کنید و بنویسید؛ مگر آن‌هایی را که از ویژگی یا اهمیتی برخوردار باشند.

یادداشت‌ها گاه کوتاه و گاه بلند هستند و از نظم منطقی خاصی پیروی نمی‌کنند؛ اما به هر حال، محتوای آن‌ها باید اثربخش باشد و در خواننده هم حسّی پدید آورد. خاطرات می‌تواند بیان‌کننده‌ی تجربیات روحانی نویسنده باشد. به این نوشته از خاطرات مناسب حجت توجه کنید:

«... به من حالتی دست داد که بی‌اختیار اشک می‌ریختم. خود را در حضور خداوند می‌دیدم با همه‌ی گناهان و تقصیراتم: سرافکنده و شرمسار. به‌عمرم آن‌چنان حالتی به من دست نداده بود. فرصت را غنیمت شمردم و همه‌ی کسانی را که سفارش کرده بودند و نکرده بودند یکایک، به یاد آوردم و برایشان دعا کردم.

در طواف، چند بار حالتی عجیب بر من عارض شد. همه حوّل محوری واحد می‌گشتیم؛ نقشی از کاینات داشت. همه همدل با توجه به یک قبله، به خدای یکتا. بنده با لباس ساده‌ی احرام، پای برهنه، فارغ از هر تکلف و تعین، در پیشگاه خدا حضور ملموس پیدا می‌کند: روحانیتی که نظیر آن را در هیچ فرصت دیگری نمی‌توان تجربه کرد.... با دل پاک و خشوع تمام دعا می‌خواند و من هم با او. پاها لگد می‌شد. انبوه جمعیت فشار می‌آورد. ولی انگار نوهام پایم را لگد می‌کند؛ نه ناراحت می‌شدم نه احساس درد می‌کردم...»

فعالیت

با توجه به مطالب بالا سه نفر از دانش‌آموزان هر کدام خاطره‌ای را بیان نمایند.

برای نوشتن خاطره و یادداشت روزانه بهتر است رئوس مسائل مهمی را که در طول روز برایتان پیش آمده یادداشت کنید تا در پایان روز و در فرصتی مناسب آن‌ها را بنویسید. در نوشتن یادداشت، می‌توانید از شیوه‌ی طرح سؤال نیز استفاده کنید:

امروز چه حادثه‌ی مهمی برایم اتفاق افتاد؟

با چه کسانی برخورد داشتم؟

چه مطلب مهمی یاد گرفتم؟

با چه کتاب تازه‌ای آشنا شدم؟

□ و ...

خاطره‌نویسی نوعی تمرین نگارش است. خاطره‌نویسی به ما فرصت می‌دهد تا از آن‌چه آموخته‌ایم، به خوبی استفاده کنیم؛ وصف، ساده‌نویسی، مقایسه، خلاصه برداری و ...

پس اگر تاکنون دفتر یادداشتی تهیه نکرده‌اید، بی‌درنگ از همین امروز، خاطرات هر روز خود را ثبت کنید. خاطرات هر هفته و هر ماه خود را با هم مقایسه کنید و ببینید تا چه اندازه در نوشتن پیشرفت داشته‌اید. به این ترتیب گنجینه‌ای گران‌بها از «پیمان‌های ایام» خود را نیز گرد آورده‌اید.

یکی از نمونه‌های خاطره و یادداشت روزانه، «روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه» است. او که وزیر انطباعات ناصرالدین شاه بود، شرح وقایعی را که بر شاه می‌گذشت، هر روز می‌نوشت. در آغاز خاطرات او می‌خوانیم:

«به جهت شروع روزنامه (خاطرات روزانه)، انتظار موقعی [معین] لازم نیست که ابتدای

سال باشد یا بعد از اتفاق عمده یا مقدمه‌ی سفر بزرگی باشد. هر وقت شروع کردی خوب

است. مثلاً غره‌ی (اول) جمادی‌الثانی را که فرداست منتظر نمی‌شوم؛ از امروز که ۲۹

جمادی‌الاول ۱۲۹۲ هجری قمری است شروع می‌کنم تا کی تمام شود».

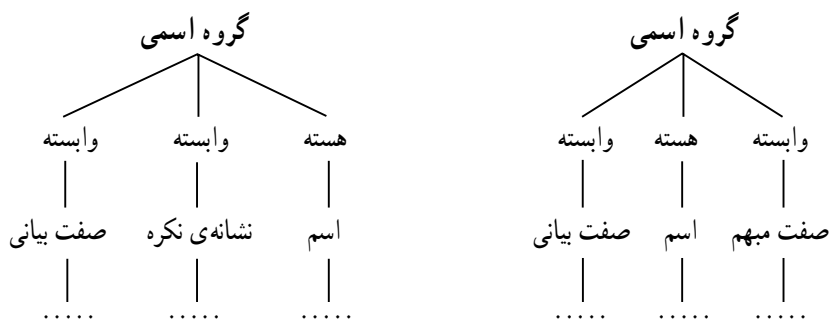
(روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه)

یادداشت‌های اعتمادالسلطنه تا پنج روز قبل از مرگش ادامه یافت و در ۱۲۱۶ صفحه چاپ شد. شما نیز می‌توانید با خواندن نمونه‌هایی از یادداشت‌های روزانه‌ی خوب،

در این کار مهارت لازم را به دست بیاورید^۱.

خودآزمایی

- ۱) خاطرات یک هفته‌ی خود را به طریق طرح سؤال جمع‌آوری و بازنویسی کنید.
- ۲) با مطالعه‌ی یکی از منابع معرفی شده، بنویسید نویسنده‌ی آن، خاطرات خود را چگونه آغاز کرده است.
- ۳) از پدر یا مادر خود بخواهید یکی از خاطرات خود را برای شما نقل کنند. آن را در دفترچه‌ی خاطرات خود بنویسید.
- ۴) برای هر یک از نمودارهای زیر دو گروه اسمی مثال بیاورید.



۱) نمونه‌ی چند کتاب یادداشت و خاطره برای مطالعه‌ی بیشتر:

- آن روزها، طه حسین، ترجمه‌ی حسین خدیوچم، تهران، سروش ۱۳۶۳
- آن سال‌ها، محمدجعفر یاحقی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱
- سرگذشت زندگانی من، عبدالله مستوفی، ج ۳، انتشارات زوآر
- روزها، محمدعلی اسلامی ندوشن، انتشارات یزدان، ۱۳۷۰
- سرگذشت من، مهاتما گاندی، ترجمه‌ی مسعود برزین، انتشارات بهجت، ۱۳۶۶
- رمادی هفت (خاطرات آزادگان)، انتشارات جهاد سازندگی
- تپه‌ی برهانی، حمیدرضا طالقانی، انتشارات واحد تبلیغات و انتشارات سپاه پاسداران
- بخارای من ایل من، محمدبهمن بیگی، انتشارات آگاه، ۱۳۶۳
- سیاحت شرق، آقا نجفی قوچانی، انتشارات امیرکبیر

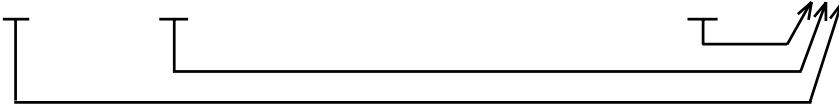
ضمیر

«احمد از برادرش دو سال کوچک تر بود. آن‌ها در یک مدرسه، درس می‌خواندند. او و برادرش هر دو، خیلی خوب می‌نوشتند. احمد گاهی نوشته‌هایش را با شور و شادی در کلاس می‌خواند و مورد تشویق دیگران قرار می‌گرفت. همه، او را دوست داشتند.»

واژه‌های مشخص شده در نوشته‌ی بالا را **ضمیر** می‌نامیم.

ضمیر به جای اسم یا گروه اسمی می‌نشیند و از تکرار آن‌ها جلوگیری می‌کند. گروه اسمی‌ای که ضمیر به جای آن می‌نشیند، **مرجع** نام دارد.

احمد از برادرش (= احمد) خواهش کرد که در انجام تکلیف‌هایش (= احمد)، او را



(= احمد را) راهنمایی کند.

انواع ضمیر

ضمیرها را در انواع زیر دسته‌بندی می‌کنیم:

- ۱) ضمیر شخصی
- ۲) ضمیر مشترک
- ۳) ضمیر اشاره
- ۴) ضمیر پرسشی

۱) ضمیر شخصی

ضمیر شخصی جانشین اسم یا گروه اسمی می‌شود و شش شخص دارد: ایشان آمدند: من نشستیم. او رفت.

ضمیر شخصی دارای دو گونه است: جدا و پیوسته.

ضمیرهای جدا به واژه‌های دیگر نمی‌پیوندند: او را صدا زدیم.

ضمیرهای پیوسته به واژه‌های دیگر می‌پیوندند: کتابش را پس دادی؟

جدول ضمیرهای شخصی

شخص	ضمیرهای جدا	ضمیرهای پیوسته
گوینده	من	مَ
شنونده	تو	تَ
دیگری	او	شَ
گویندگان	ما	مَـن
شنوندگان	شما	تَـن
دیگران	ایشان	شَـن

فعالیت

گفت و گو کنید:

ضمیرهای شخصی جدا را در زبان فارسی و عربی با هم مقایسه کنید.

۲) ضمیر مشترک

ضمیر مشترک آن است که برای هر شش شخص با لفظ مشترک به کار می‌رود: خود،

خویش، خویشان

«سنجر که ملک مشرق خوانده می‌شد، خود کودکی نابالغ بود.»

به جای خود، در نوشته‌های ادبی، خویش و خویشان هم کاربرد دارد:

«سنجر، خراسان را در دست غلامان، وزیران و ترکان خویش واگذاشته بود.»

ضمیر مشترک خود بیشتر همراه با ضمیرهای شخصی پیوسته می‌آید :

خودم خودت خودش خودمان خودتان خودشان

۳) ضمیر اشاره

واژه‌های این و آن ضمیر اشاره‌اند که به ترتیب برای نزدیک و دور به کار می‌روند و

مانند اسم‌ها جمع بسته می‌شوند :

جدول ضمیرهای اشاره

مفرد	جمع	
این	اینان، این‌ها	اشاره به نزدیک
آن	آنان، آن‌ها	اشاره به دور

۴) ضمیر پرسشی

تمام واژه‌هایی که جانشین اسم می‌شوند و برای پرسش به کار می‌روند، ضمیر پرسشی

هستند و مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از :

که ، چه ، کدام ، کجا ، چند ، کی

تفاوت ضمیر پرسشی و صفت پرسشی:

صفت پرسشی وابسته‌ی اسم است و همراه آن می‌آید : کدام لیوان را می‌خواهید؟

ضمیر پرسشی جانشین اسم است و به جای آن می‌آید : لیوان را می‌خواهید؟

کدام را می‌خواهید؟

بیاموزیم

جمله‌های زیر را با هم مقایسه کنید. به نظر شما کدام یک درست است؟
الف) آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف زبانم مو
درآورد.

ب) آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف خسته شدم.
با اندکی دقت درمی‌یابیم که:

جمله‌ی «الف» درست است؛ زیرا بعد از «به قول معروف» باید نمونه‌ای
از مثل‌ها، حکمت‌ها و سخنان برجسته بیاید نه یک مطلب معمولی. «مو در
آوردن زبان» به معنی بیش از حد درباره‌ی چیزی سخن گفتن است. این کنایه
می‌تواند یک «قول معروف» تلقی شود.

می‌توانیم جمله‌ی «ب» را به این ترتیب اصلاح کنیم:
آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که خسته شدم.

خودآزمایی

- ۱) در جمله‌های زیر به جای ضمیرهای شخصی جدا، ضمیر پیوسته بیاورید و به جای ضمیرهای
پیوسته، ضمیرهای شخصی جدا به کار ببرید.
- مثال: لباسم کجاست؟ ← لباس من کجاست؟
- کتاب‌های شما را به امانت برده‌ام.
 - برادر ایشان آمده بود و سراغ شما را می‌گرفت.
 - خیاط هنوز لباسش را حاضر نکرده است.
 - به خوابی عمیق فرو رفته بود؛ چنان‌که هرچه او را صدا می‌زدند، جواب نمی‌داد.
 - نگاهتان می‌کردند.
 - خودت هم او را دیدی؟

□ اگر او را ببینی، می‌شناسی؟

□ داستانی را که خوانده بود، برای ما تعریف کرد.

۲) در نوشته‌ی زیر، ضمایر و مرجع آن‌ها را مشخص کنید.

در گرماگرم فراگیرترین نبرد ایرانیان و تورانیان، رستم به کمک ایرانیان می‌شتابد. اشکبوس کشانی عرصه را برایشان تنگ کرده و آن‌ها را به ستوه آورده است. چشم امید همه به اوست اما رخس، یاور بزرگش خسته است و پهلوان، ناگزیر پیاده به جنگ حریف می‌شتابد. از گرز و کمند و نیزه خبری نیست. تن پیلوار رخس بود که آن‌ها را می‌کشید. رستم تیری چند به بند کمر می‌زند و راهی میدان می‌شود. کشانی مغرور، آهنگ بازگشت دارد که رستم نهییش می‌زند که هم‌اوردت آمد، برمگرد. اشکبوس ناباورانه می‌نگرد و نام و نشان وی را می‌پرسد.

رستم می‌گوید: «نامم را پرسیدی؟ مادرم، نامم را مرگ تو نهاده است.»

۳) در جمله‌های زیر، در صورت امکان ضمیرهای مشترک را به ضمیر شخصی و ضمیرهای

شخصی را به ضمیر مشترک تبدیل کنید.

مثال: (این کار را خودش انجام داد ← این کار را او انجام داد.)

□ پدر هر شب که به خانه برمی‌گردد، از کارش صحبت می‌کند.

□ نباید به هر ناملایمی از دوستان خود برنجید.

□ خودش این مطلب را به شما گفته است؟

□ حرف آخرتان را بگویید.

□ کارتان را که تمام کردید، به دوستانتان هم سری بزنید.

□ آیا این کتاب خودش بود؟

۴) یکی از خاطرات دوران کودکی خود را در سه بند بنویسید.